

## زبان فارسی به مثابه زبانی هسته آغازین

احمد معین زاده

گروه انگلیسی، دانشگاه اصفهان

### چکیده:

اگر چه بیشتر گروه‌های نحوی زبان فارسی، همچون گروه اسمی (NP)، گروه صفتی (AP) و گروه قیدی با حرف اضافه (PP) ساختار هسته آغازین تلقی گشته اند و بر این مبنا تحلیل شده اند، با این حال اکثر دستوریان و زبان شناسان بر مبنای توالی عناصر سازنده جمله که ساخت فاعل - مفعول - فعل یا (SOV) را ارائه می دهند، این زبان را اساساً زبانی هسته پایانی تصور نموده اند، در این مقاله، نویسنده با استناد به این واقعیت که اکثر گروه‌های بیشینه زبان فارسی (XPs) هسته آغازین اند، این طور استدلال می کند که اگر بتوان تحلیلی برای گروه‌های فعلی ارائه نمود که مزیتی معنی دار برای توالی SOV نسبت به SVO قائل نشود، می توان زبان فارسی را اساساً به مثابه زبانی هسته آغازین تحلیل نمود. نویسنده با استناد به شواهدی همچون تولید جمله های مکمل (CPS) پس از فعل متعدی، جای دهی ضمائر مرخم (Clitics) و جایگاه قید نسبت به هسته گروه فعلی و مکمل آن، در کنار وقوع همزمان توالی (OV) و (VO) به این نتیجه می رسد که در یک تحلیل نحوی نه تنها فرض ساخت زیر بنایی (SOV) برای فارسی توجیه نظری ندارد بلکه فرض SVO برای این زبان، زیر ساخت فارسی را بهتر تحلیل می کند.

کلید واژه ها: هسته آغازین، نحو، گروه‌های بیشینه، گروه فعلی، ساخت زیر بنایی.

شکی نیست که پر بسامدترین توالی واژگان جمله های فارسی، ترتیب فاعل - مفعول - فعل است که در شکل آوایی (PF) این زبان را در رده زبانه های SOV قرار می دهد، و همین نمود، بسیاری از زبان شناسان را بسوی فرض زبان فارسی به عنوان زبانی هسته پایانی سوق داده است، با این حال، شواهدی موجود است که این فرض را به چالش می کشد. در این مقاله، نگارنده بر پایه استدلالهای نحوی و با استناد به برخی ویژگیهای ساختهای گوناگون زبان فارسی، این پرسش اساسی را مطرح می کند که با توجه به اینکه تنها دلیل فرض این زبان، به عنوان زبان هسته پایانی، تواتر جمله های با ترتیب فاعل - مفعول - فعل است، اگر بتوان شواهدی یافت که خلاف این فرض را ثابت کند، آنگاه می توان ادعا کرد که فارسی را نه تنها نمی توان زبانی هسته پایانی تلقی کرد که شاید فرض این زبان به مثابه زبانی هسته آغازین، بهتر بیانگر ساختهای نحوی این زبان باشد.

قبل از ورود به بحث اصلی، بی مناسبت نیست اشاره ای بکنیم به مسیری که پژوهشهای رده شناختی زبان طی چهل سال اخیر پیموده اند. گرین برگ (Greenberg) در سال ۱۹۶۳ در کتاب

"همگانیهای زبان" بر مبنای سه عامل الف) جایگاه حرف اضافه نسبت به مکمل خود (حرف اضافه پیشین در برابر حرف اضافه پسین) ، ب) ترتیب احتمالی فاعل \_ فعل \_ مفعول در جمله های اخباری که فاعل و مفعول آنها گروه اسمی است و پ) جایگاه صفت در گروه اسمی و با استناد به داده های ۳۰ زبان، تعداد ۴۵ همگانی زبان را پیشنهاد می کند و سرانجام، برپایه این همگانیها رده شناسی سه سویه ای را برای زبانهای دنیا پیشنهاد می کند که تنها توالی های غالب ممکن (۱) فعل \_ فاعل \_ مفعول (VSO) ، (۲) فاعل \_ فعل \_ مفعول (SVO) و (۳) فاعل \_ مفعول \_ فعل (SOV) خواهند بود. چندی بعد، ونمان (Vennemann) در سال ۱۹۷۲ این رده شناسی سه سویه را به رده شناسی دوسویه ای تقلیل داد که تنها رده های اصلی ممکن ، زبانهای (۱) فعل \_ مفعول (VO) و (۲) مفعول \_ فعل (OV) می باشند. روندی که با رده شناسی سه سویه گرین برگ، به رده شناسی دو سویه ونمان تغییر یافت، در سال ۱۹۹۴ توسط کین (Kayne) تغییر ماهوی یافت و وی پیشنهاد کرد که تنها توالی ممکن در همه زبانهای دنیا توالی فعل - مفعول (VO) است که دیگر توالی ها از این ترتیب پایه ای مشتق شده اند. اساس نظریه کین بر این مشاهده استوار است که چون ترتیب مفعول \_ فعل (OV) و فعل \_ مفعول (VO) یا به عبارتی ترتیب مکمل - هسته (Complement - Head) و هسته - مکمل (Head - Complement) به طور گسترده ای در زبانهای دنیا وجود دارند، بایستی به این توالی، مشخص گر (Specifier) هم افزود تا بتوان به طور قاطع، یکی از دو ساخت حاصل؛ یعنی مکمل \_ هسته \_ مشخص گر (Complement - Head - Specifier) یا مشخص گر \_ هسته \_ مکمل (Specifier - Head - Complement) را به عنوان توالی زیر بنایی در نظر گرفت. نتیجه نهایی استدلالهای کین، پیشنهاد ترتیب مشخص گر \_ هسته \_ مکمل یا (Spec-Head-Complement) به عنوان تنها توالی موجه برای مقولات دستوری است و یا به عبارتی، پیشنهاد فاعل - فعل - مفعول (SVO) به عنوان تنها توالی زیر بنایی ممکن که ترتیبهای دیگر از آن مشتق می شوند.

بجز پیشنهاد کین مبنی بر تعمیم ترتیب مشخص گر - هسته - مکمل یا (Spec-Head-Complement) که دلالت بر هسته آغازین بودن همه گروههای پیشینه (XPs) در همه زبانها در مرحله تلفیق (Merge) دارد، نکته دیگر، مفهوم هسته در یک زبان واحد و موقعیت مکمل نسبت به آن است. به عبارت دیگر، هسته آغازین یا هسته پایانی بودن گروههای پیشینه به این معنا که یک زبان واحد را بایستی اساساً یا هسته آغازین و یا هسته پایانی تلقی کرد. این مفهوم در برخی زبانها مثل انگلیسی که به طور جامع، همه گروههای دستوری، هسته آغازین اند و یا زبان کره ای که همه گروهها هسته پایانی اند، کاملاً صدق می کند. اما در باره زبانی مثل فارسی که بسیاری از گروهها هسته آغازین اند و برخی هسته پایانی، ایجاد اشکال می کند. پس یا بایستی از پارامتر هسته به این صورت صرف نظر کرد یا برای حل این تناقض

چاره ای اندیشید. در واقع، چگونه می توان فارسی را زبانی هسته پایانی تلقی کرد در حالی که گروههای اسمی (NPs)، گروههای صفتی (APs)، گروههای قیدی و حرف اضافه ای (PPs) و همچنین جمله واره ها (CPs) در این زبان، هسته آغازین اند و از سوی دیگر، معضل گروههای فعلی (VPs) و جمله ها (IPs) را که عموماً هسته پایانی جلوه گر می شوند، حل کرد.

بحث را با بررسی گروههای پیشینه فارسی که هسته آغازین اند و این ویژگی در آثار زبانشناسان مختلف مورد تأیید قرار گرفته، ادامه می دهیم و در این راستا از گروههای قیدی که با حرف اضافه مشخص می شوند (یعنی PPs) آغاز می کنیم. اگر چه در فارسی باستان و فارسی میانه، وقوع همزمان حروف اضافه پیشین (Preposition) و حروف اضافه پسین (Postposition) ثبت شده اند، در فارسی نوین فقط حالت پیشین؛ یعنی تقدم هسته بر مکمل دیده می شود، آن گونه که در مثال (۱) نشان داده شده است :

مثال (۱)      روی میز      ruye miz  
در کلاس      dar kelās

هر کدام از این گروههای پیشینه تجلی هسته ای اند که آن هسته، حرف اضافه است و قبل از مکمل خود گرفته است. پس گروههای حرف اضافه ای فارسی، هسته آغازین اند .

دومین گروه پیشینهٔ هسته آغازین فارسی، گروههای صفتی (APs) اند، همان طور که در مثال (۲) مشخص است:

مثال (۲) : علاقمند زبانشناسی      alāqemand-e zabānšenāsi

این گروه تجلی هسته یعنی "علاقمند" است که مقدم بر مکمل خود یعنی "زبانشناسی" است . به عبارتی گروه صفتی فارسی هسته آغازین است.

سومین گروه پیشینهٔ هسته آغازین فارسی، گروه اسمی است که چه آن را NP در نظر بگیریم و چه DP در هر دو حالت، هسته مقدم بر مکمل است.

مثال (۳): الف- این پسر خوب      in pesar-e xub  
ب- این سه تا کتاب جالب      in se tā ketāb-e jāleb

در مثال (الف)، "پسر" هسته NP است که مقدم بر مکمل خود یعنی "خوب" است و در مثال (ب) "سه تا" هسته DP است که "کتاب جالب" را به عنوان مکمل خود برگزیده است. "کتاب جالب" هم یک NP است که هستهٔ آن یعنی "کتاب" مقدم بر مکمل آن یعنی "جالب" است. همانگونه که این نمونه ها نشان می دهند، گروههای اسمی فارسی کاملاً هسته آغازین اند .

آخرین گروه بیشینه فارسی که ساختی هسته آغازین نشان می دهد جمله واره یا CP است، آن گونه که در مثال (۴) نمایان است :

مثال (۴): می دانم [جمله واره که [جمله امسال ششمین کنفرانس زبانشناسی برگزار می شود]]  
 midānam<sub>[CP]</sub>ke<sub>[IP]</sub> emsāl šešomin konferāns-e zabānšenāsi bargozār mišavad]]

هسته جمله واره؛ یعنی "که" مقدم بر مکمل خود؛ یعنی جمله "امسال ششمین کنفرانس زبانشناسی برگزار می شود" قرار می گیرد و به این گروه، ترتیبی هسته آغازین می دهد .  
 از سوی دیگر، گروه فعلی (VP) و جمله (IP) عموماً هسته پایانی نمود می یابند، آن گونه که در مثال (۵) مشهود است:

sib-rā xord

مثال (۵): الف- سیب را خورد

pesar sib-rā xord

ب- پسر سیب را خورد

حال با توجه به اینکه از شش گروه بیشینه اصلی، چهار گروه بلا استثنا هسته آغازین اند و تنها دو گروه عموماً هسته پایانی جلوه گر می شوند، چگونه می توان فارسی را در زمره زبانهای هسته پایانی قرار داد؟ در عین حال، ثبات در تحلیل زبانشناختی ایجاب می کند که اگر بتوان برای همه گروههای بیشینه ترتیب واحدی برای وقوع مکمل نسبت به هسته گروه مربوط ارائه داد، چنین تحلیلی بی شک ترجیح دارد بر تحلیل دوگانه ای که گاهی مکمل را مقدم بر هسته و گاهی هسته را مقدم بر مکمل بدانند. پس اگر بتوان شواهدی یافت که یکی از دو ترتیب مکمل\_ هسته (OV) یا هسته\_ مکمل (VO) را به عنوان ساخت زیر بنائی همه گروههای بیشینه اثبات کند گامی اساسی در تعیین جایگاه پارامتر هسته برداشته ایم .

گفتیم که گروه فعلی و جمله تنها گروههای بیشینه ای اند که در زبان فارسی، ترتیبی هسته پایانی نشان می دهند. با توجه به فرضیه فاعل درون گروه فعلی (VP- Internal Subject Hypothesis) که پیدایش اقرار (Arguments) فعل؛ یعنی فاعل و مفعول را در داخل گروه فعلی فرض می کند، اگر استدلال ما به نتیجه ای درباره جایگاه هسته در گروه فعلی انجامید، می توان این استدلال را به جمله هم تعمیم داد . پس تمرکز ما بر روی جایگاه هسته در گروه فعلی خواهد بود .

نگارنده بر این باور است که با توجه به وقوع همزمان توالی مفعول - فعل (OV) و فعل - مفعول (VO) در زبان فارسی در جمله های بی نشان با استناد به حداقل سه ساخت نحوی می توان گروه فعلی و به دنبال آن جمله و در نهایت، همه ساختهای زبان فارسی را هسته آغازین فرض نمود. اما قبل از ارائه شواهد به این نکته اشاره می شود که گر چه اکثر دستوریان و زبان شناسان ، زبان فارسی را دارای ترتیب فاعل - مفعول - فعل یا (SOV) و در نتیجه، زبانی هسته پایانی تلقی کرده اند، با اینحال مواردی در نوشتگان موجود است که نشان می دهد بعضی زبان شناسان ساختی متفاوت را برای این زبان ترسیم نمود ه

اند. از جمله مرعشی در سال ۱۹۷۰ بر پایه نظریه ۱۹۶۵ چامسکی، فارسی را صریحا دارای ساخت زیر بنائی فاعل - فعل - مفعول (SVO) که ساخت رو بنائی فاعل - مفعول - فعل (SOV) از آن مشتق می شود، معرفی می کند. همچنین کروز (Kruse) در سال ۱۹۷۸ بر پایهٔ معیارهای گرین برگ، فارسی را زبانی معرفی می کند که اگر هم دارای ترتیب فاعل - فعل - مفعول (SVO) نباشد، حداقل دارای ساخت فاعل - مفعول - فعل (SOV) هم نیست. در کنفرانس چهارم زبانشناسی در سال ۱۳۷۶ هم شاهد بودیم که دکتر مشکوه الدینی، گر چه ساخت مفعول - فعل (OV) را برای فارسی بر شمرد، به مواردی در فارسی گفتاری اشاره داشت که تربیت فعل - مفعول (VO) در جمله های بی نشان را گواه بود.

همان گونه که در آغاز ذکر شد در این شکی نیست که ترتیب مفعول - فعل (OV) دارای بسامدی بیشتر از تربیت فعل - مفعول (VO) است و در ضمن در این شکی نیست که نگارنده بر آن نیست که توالی کم بسامد بایستی جایگزین توالی پر بسامد شود. آنچه نقطهٔ حرکت ما و به دنبال آن، ارائه شواهد و سپس استدلالهای نحوی مربوط می باشد همین مشاهده است که در فارسی، هم ترتیب مفعول - فعل (OV) و هم فعل - مفعول (VO) وجود دارد. پس اگر بتوان دلایلی یافت که یکی را بر دیگری رجحان دهد، توالی ترجیح یافته را می توان ساخت زیر بنائی فرض نمود که توالی دیگر از آن مشتق می شود.

اولین استناد نگارنده در راستای هسته آغازین فرض نمودن گروه فعلی، به مواردی همچون مثال زیر برمی گردد که در آن، جملهٔ (۶ الف) جمله ای است دستوری در برابر جملهٔ (۶ ب) که غیر دستوری است. مثال (۶): الف: آرش می داند [که پدرش درس می خواند].

āraš midānad [ke pedaraš dars mixānad].

\* ب) آرش [که پدرش درس می خواند] می داند.

\* āraš [ke pedaraš dars mixānad] midānad.

آنچه این دو جمله را متمایز می کند وقوع مفعول پس از فعل در جملهٔ (الف) و وقوع مفعول قبل از فعل در جملهٔ (ب) است. به عبارت دیگر، جملهٔ (الف) که دارای ترتیب فعل - مفعول یا (VO) است، جمله ای است دستوری، اما جملهٔ (ب) که دارای ترتیب مفعول - فعل یا (OV) است، غیر دستوری است. در این دو مثال، قمر داخلی فعل؛ یعنی مفعول آن، یک جمله وارهِ (CP) است. این مشاهده را می توان این گونه بیان کرد که بر خلاف مواردی که قمر داخلی فعل، یک گروه اسمی است و در این حالت، هم ترتیب مفعول - فعل (OV) و هم فعل - مفعول (VO) وقوع پیدا می کند در حالتی که قمر داخلی فعل، یک جمله وارهِ (CP) است تنها ترتیب فعل - مفعول؛ یعنی (VO) قابل قبول است. نتیجهٔ منطقی مقایسهٔ جایگاه مکمل فعل هنگامی که گروه اسمی باشد یا جمله وارهِ، جز این نمی تواند باشد که جایگاهی را که در هر دو

حالت جمله دستوری تولید می کند جایگاه زیر ساختی تلقی کنیم، یعنی ترتیب فعل - مفعول (VO) را مبنا قرار دهیم. پس وقوع انحصاری جمله واره پس از فعل، اولین دلیل نگارنده در تایید اولویت فرض ترتیب فعل - مفعول (VO) بر مفعول - فعل یا (OV) می باشد.

دومین دلیل برای فرض هسته آغازین بودن گروه فعلی زبان فارسی، به جایگاه ضمائر مفعولی مرخم یا Clitics بر می گردد. همان گونه که از مثال (۷) مشخص می شود تنها جایگاه وقوع این ضمائر که در واقع مکمل هسته گروه فعلی اند پس از فعل است:

مثال (۷): الف) آرش پدرش را دید. āraš pedaraš rā did  
ب) آرش دیدش. āraš didaš

در جمله (ب) ضمیر مرخم "اش" مفعول یا قمر داخلی فعل است که پس از آن قرار گرفته است و در واقع، این تنها جایگاهی است که ضمائر مفعولی مرخم می توانند اشغال کنند. به عبارت دیگر، ضمائر مرخم که مکمل فعل اند در جایگاه انحصاری پس از فعل وقوع می یابند و به گروه فعلی ترتیب فعل - مفعول (VO) یعنی ساختی هسته آغازین می دهند.

سومین استناد نگارنده در اثبات هسته آغازین بودن گروه فعلی، به عدم امکان وقوع قید بین هسته گروه فعلی و مکمل آن در مرحله تلفیق (Merge) مربوط می شود. این مدعا در مثال (۸) نشان داده شده است:

مثال (۸): الف) آرش پدرش را دیروز دید. āraš pedaraš rā dirooz did  
ب) آرش دید دیروز پدرش را. \* āraš did dirooz pedaraš rā \*

با فرض اینکه اولین گام در بنای یک گروه فعلی، تلفیق هسته با مکمل خود می باشد عدم مجاورت هسته گروه فعلی و مکمل آن در مثال (الف) صرفاً می تواند ناشی از یک "حرکت" (Move) باشد، یعنی در این مثال که ترتیب مفعول - فعل (OV) دارد مفعول در جایگاه بنیادین خود قرار ندارد بلکه در جایگاهی ثانوی قرار گرفته است. اما در مثال (ب)، یک قید بین هسته گروه فعلی و مکمل آن قرار گرفته و مانع حاکمیت (Governing) هسته بر مکمل خود می شود و در نتیجه، جمله (ب) غیر دستوری می گردد. این مشاهده همچون دو مشاهده قبل دلالت بر ترتیب فعل - مفعول یا (VO) در گروههای فعلی فارسی می کند.

### جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله، نخست به این حقیقت اشاره شد که گروههای اسمی (NP/DP)، گروههای صفتی (AP)، گروههای قیدی با حروف اضافه (PP) و جمله واره ها (CP) در زبان فارسی بلا استثنا هسته آغازین اند.

تنها گروه فعلی (VP) و جمله (IP) محل تردید اند، یعنی در عین اینکه پر بسامدترین توالی واژگان در این دو گروه بیشینه هسته پایانی جلوه گر می شود همتای هسته آغازین این ساختها هم به صورت بی نشان در زبان فارسی بکار می رود. نگارنده با استناد به شواهدی همچون جایگاه جمله واره ها پس از فعل، جای دهی ضمائر مرخم مفعولی و نیز جایگاه قید نسبت به هسته گروه فعلی و مکمل آن، این گونه استدلال کرد که در یک تحلیل نحوی، نه تنها فرض ساخت زیر بنائی فاعل - مفعول - فعل (SOV) برای فارسی توجیه نظری ندارد بلکه فرض فاعل - فعل - مفعول (SVO) برای این زبان، زیر ساخت زبان فارسی را بهتر تحلیل می کند.

### مراجع:

مشکوة الدینی، مهدی. (۱۳۷۶). "جایگاه هسته در گروهها و جمله های پیرو فارسی". مقاله ارائه شده در چهارمین کنفرانس زبانشناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, Mass: MIT Press.

Greenberg, J.H. (ed.). (1963). *Universals of Language*. Second Edition. Cambridge, Mass: MIT Press.

Kayne, R. (1994). *The Antisymmetry of Syntax*. Cambridge, Mass: MIT Press.

Marashi, M. (1970). "The Persian Verb: A Partial Description for Pedagogical Purposes". Ph.D. dissertation. The University of Texas at Austin.

Moinzadeh, A. (2001). "An Antisymmetric, Minimalist Approach to Persian Phrase Structure". Ph.D. dissertation. The University of Ottawa.

Moinzadeh, A. (2005). "A New Approach to the Ezafe Phrase in Persian". In *Cahiers Linguistiques d'Ottawa*, Vol. 33, pp. 43-64.

Vennemann, T. (1972). "Analogy in Generative Grammar, the Origin of Word Order". In L. Heilmann (ed.) *Proceedings of the Eleventh International Congress of Linguistics*. 2 Volumes (Bologna:II Mulino)